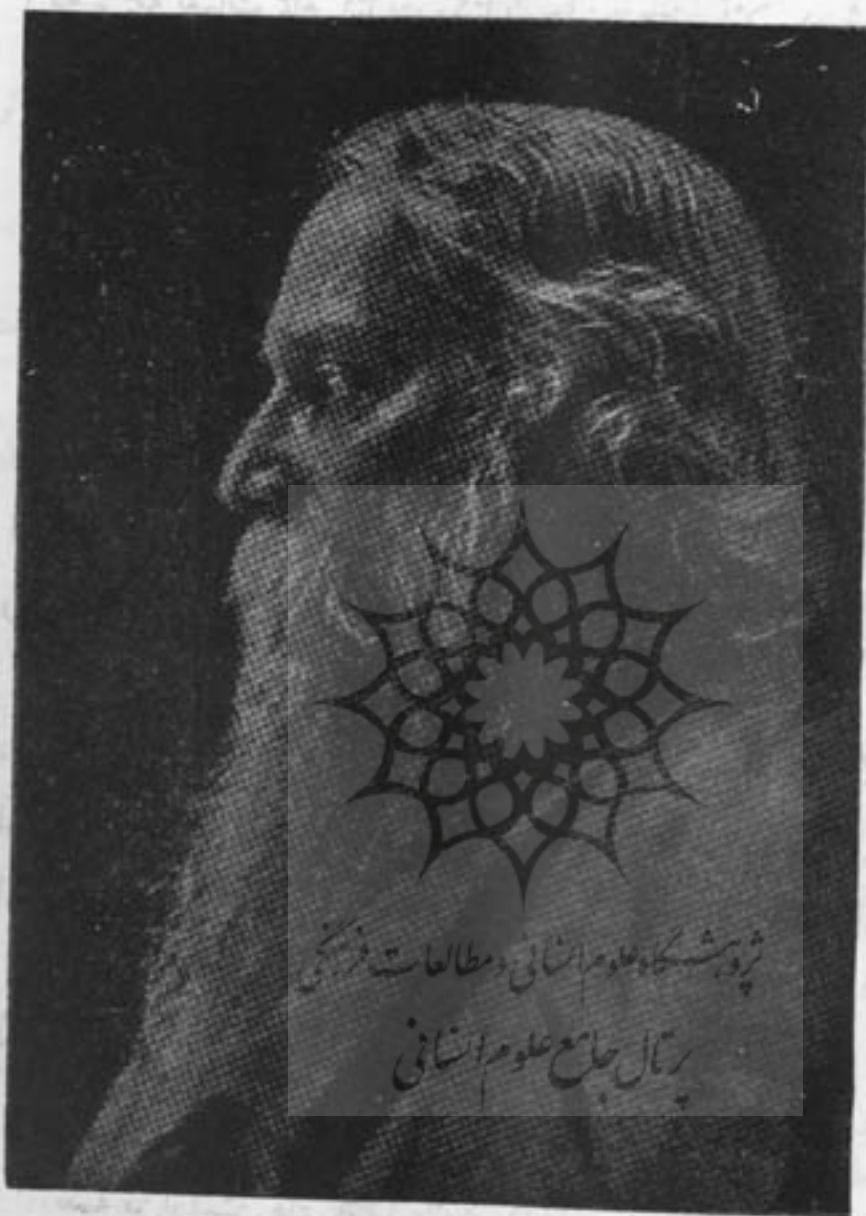


شاعر شهیر هند را بند را ناتمه

## تیسگور



شاعر شهیر و فیلسوف  
 نامدار هند را بند را نات  
 تیسگور که در شهر کلاکت  
 سال ۱۸۶۱ متولد و پس  
 از تحصیلات علوم متداوله  
 بمدرسه حقوق لندن رفته  
 و از آغاز جوانی به تحریر  
 مقالات برای مطبوعات محلی  
 مشغول شده در سن ۱۹۰۱  
 پس چهل سالگی مدرسه  
 معروف خود را که موسوم  
 بدار اسلام است در بولپور  
 بمقام ۹۳ میل از کلاکت  
 تاسیس کرده است، اخیراً  
 صیت شهرت او تمام قاره  
 آسیا و اروپا و امریکا را  
 در بر گرفته و امروز یکی  
 از بزرگترین شاعر عالم  
 بشریت شناخته شده است  
 و برخی از آثار ذی قیمت  
 آن قرار ذیل است :

- (۱) گیتان جلی (۲) هلال قر (۳) صد منظومه کبیر (۴) اقطاف ثمرات، (۵)  
 مرغ جاوید (۶) هدیه عاشق (۷) خانه و جهان (۸) یاد من (۹) چترا، (۱۰) ساد  
 هانه (۱۱) ماشی (۱۲) عرابه بهاری (۱۳) سنگ های گرسنه (۱۴) باغبان (۱۵)  
 ملک و ملکه، و غیره.

ما در اینجا از کتاب «گیتان جلی» (مترجمه نیاز فتحپوری) که نفیس‌ترین آثار شاعرانه اوست بعضی پارچه‌های ادبی یا عرض نغمات او را نمونه افکار و خیال شاعر گفته نشان می‌دهیم و در آیه ترجمه نغمات تمام کتاب «گیتان جلی» حضرتش در شماره های کابل درج و نشر خواهد شد.

### «گیتان جلی»

عرض نغمه

نغمه پنجم

امروز موسم گرم با آهای گرم و نجوی های پر حرارت خود نزد غرانه من آمده و زنبورهای عسل در گوشه حیاط خانه من سازهای خود را کوک کرده اند. اکنون وقت آنست که مقابل روی تو بنشینم و در فرصت ساکن و آرام در حضور تو «نغمه حیات» را بصورت هدیه بسرایم.

نغمه ششم

این گل کوچک را بکن و بگیر! بگیر! می‌ترسم بزم مرده نگردیده روی خاک سیاه نه غلطد او اگر در حائل تو ما وانگیرد نگیرد اما لمس انگشتان ظریف و دردمند تو در اعزاز و رونق آن افزوده است، من می‌ترسم قبل از آگاه شدنم روز پایان برسد و اوقات نذر دادن نگذرد. گرفتم که رنگ او شوخ و در ایام آن تنیدی ندارد و در ایام پرستاری خویش آن گل را بکار بینداز و آنرا بکن و قتی که هنوز وقت است.

رساله جامع علوم انسانی  
نغمه هفتم

نغمه من آراستن های او را مائوی گذاشت و دیگر او را بزیب و زینت ظاهر افتخار نمانده، چرا که زیورات او رابطه من و او را از لطف میکشید و مابین من و او حائل میشد و سرگوشی های گرم او در سلسله های آواز مخفی می ماند از شرم حضور تو غر و رشاعر من سلب گردید ای استاد الشعرا! من در قدمت نشسته ام بگذار حیاتم را مانند فی ساده و راست کنم تا فقط او را برای تواز موسیقی پر و مملو بگردانم.

## نعمه سیزدهم

مراهم درین عشرت گاه دنیا نوید ( شرکت ) داده اند ، درین عشرتگاه نواختن ساز را  
 بمن سپرده بودند ( ۱ ) و هر چه که در حیطة تصرف و قدرتم بود از خود بروز دادم .  
 اکنون از تو می پرسم ، آیا هنوز وقت آن نیامده که من در حجله گاه تورفته و سیای ترا  
 دیده سلام خاموش خود را بحضور تو اهدا کنم ؟

## نعمه هفدهم

من فقط منتظر محبت تو میباشم تا در انجام خود را بدستت بسپارم از همین جهت است  
 که اینقدر تا خیر شد ، و از همین سبب است که من مجرم اینقدر از تو دور مانده ام .  
 مردم با قواعد و قوانین خود می آیند که مرا با بند بسازند ولی من همیشه از ایشان  
 بر کران مانده منتظر محبت تو میباشم تا در انجام خود را بدست تو بسپارم .  
 مردم بر من ایراد میگیرند و مرا بی پروا میگویند ولی هیچ اشتباهی ندارم آنان  
 راست میگویند .

روز بازار ختم شده و کار یک آدم مشغول به انجام رسیده ، مردمانی که رایگان برای  
 خواستن من آمده بودند اظهار دلتگی نموده عودت کرده اند ، من فقط منتظر محبت تو  
 میباشم تا در انجام خود را بدست تو بسپارم .

مترجم مدیر انجمن

( ۱ ) این آن خدمت است که از انجام دادن آن آسمان وزمین شجر و حجر همگی انکار نمودند و عاجز  
 آمدند ولی انسان متحمل آن بار سنگین گردید .  
 « آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند »

